

A Theological Investigation on Scientific Authority and Justice of the Companions

Alireza Mirzaei *

Abstract:

Scientific authority and justice of the companions of the prophet has been amongst the frequent theological discussions in Sunni and Shiite discourse. Qualification has a determining role for interpreting Quran and tradition and reviewing the events occurred at the early Islam and through modification (re-vision) many of predicaments in the world of Islam can be solved. Shiite and Sunni adopt two different approaches toward the status of the companions. One approach is established on the basis of the performance of the companions in relation with logical requirements of the action and evaluations through standards set in religious texts. The other is on the basis of a confirmatory view and is therefore absolutist. Almost all Sunnis believe that all companions are just and find fault in their criticism. Naturally, in Sunni view the companions enjoy a distinct scientific authority however in Shiite view, the companions of the household of the prophet with infallibility characteristic possess ultimate authority while in other cases the companions are evaluated against prophetic book, tradition, tradition of the immaculate Imams and logic. In the current research these two views are compared on the basis of historical, theological, and traditional and commentary sources.

Keyword:

Prophets, Companions, Justice, Mohajir, Ansar, Scientific Authority.



* Assistant Professor in Department of Theology, Shahid Mahallati Higher Education Center

■ Mirzaei, A (2020). A Theological Investigation on Scientific Authority and Justice of the Companions. *Religious Anthropology*, 17 (44) 119-141

DOI: 10.22034/ra.2021.124716.2505

دوفصلنامه علمی - پژوهشی
انسان پژوهی دینی

قم، بلوار غدیر، بعد از دانشگاه قم
مجمع آموزش عالی شهید محلاتی (ره)
معاونت پژوهش، دفتر نشریات
کد پستی: ۳۷۱۶۱۴۶۷۳۳
Web: www.raj.smc.ac.ir
E-Mail: ensanpajoohi@gmail.com
تلفن: ۰۲۵ - ۳۱۱۲۴۴۲۴

جستاری کلامی در عدالت و مرجعیت علمی صحابه

علیرضا میرزایی*

چکیده

از مباحث در خور توجه در محافل کلامی دو فرقه اسلامی بزرگ شیعه و سنی عدالت صحابه و مرجعیت علمی آنها است. اهلیت برای تفسیر کتاب و سنت در بازخوانی حوادث صدر اسلام، نقش تعیین کننده دارد و با تنقیح مباحث، بسیاری از معضلات جهان اسلام حل شدنی است. دو رویکرد متفاوت به منزلت صحابه و همراهان پیامبر ﷺ در بین شیعه و اهل سنت وجود دارد. رهیافت یکی مبتنی بر عملکرد آنها به اقتضای منطق عمل و با سنجش معیارهای مطرح در متون و نصوص دینی است. رویکرد دیگر مبتنی بر نگاه تصویبی و مطلق‌گرایانه است. اغلب اهل سنت جمیع صحابه را عادل و قدح آنان را جفا می‌دانند. به صورت طبیعی در نگاه اهل سنت آنان جایگاه مرجعیت علمی خاصی دارند، اما در نگاه شیعه، صحابه اهل بیت با ویژگی عصمت دارای مرجعیت نهایی هستند و در امور دیگر با سنجش عملکرد صحابه با کتاب و سنت نبوی و سیره پیشوایان معصوم و منطق ارزیابی می‌شوند. در جستار پیش رو با نگاه تطبیقی و مستند به کتب روایی، کلامی، تفسیری و تاریخی، این دو نگاه بررسی می‌شود.

کلیدواژه‌ها: پیامبر، صحابه، عدالت، مهاجر، انصار، مرجعیت علمی.

* استادیار گروه الاهیات، مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی (Mohajerhazin2@gmail.com)

مقدمه

صحابه پیامبر ﷺ جایگاه ممتازی در بین اهل سنت دارند. آنها به دلیل درک حضوری پیامبر ﷺ و استفاده مستقیم از ایشان، داشتن فهم برتر از دین، داشتن ایمان، شرکت در هجرت و جهاد، و همراهی حضرت بر دیگر مسلمانان مقدم‌اند. به همین دلیل ضمن مرابودن از تبعات اشتباه‌های احتمالی دارای مرجعیت در استنادند. این نحوه برداشت از جایگاه صحابه مبتنی بر تتبع متنی در آثار و کتب اهل سنت است. در ادامه، تعاریف علمای اهل سنت از «صحابه» را، که مشیر به جایگاه اختصاصی آنها است، ذکر می‌کنیم و بر اساس تعریف مختار مستفاد از نگاه به روح تعاریف نقد خواهیم کرد.

ابوبکر احمد بن علی، «صحابی» را همراه پیامبر ﷺ به مدت یک سال یا دو سال یا شرکت در یک جنگ یا دو جنگ همگام با حضرت رسول ﷺ می‌داند (ابن‌اثیر جزری، ۱۴۳۲، ج ۱: ۲). واقدی دیدن پیامبر ﷺ و درک ایشان و اسلام آوردن و تعقل در دین و رضایت به آن را شرط صدق صحابی می‌داند، ولو این کار در مدت کوتاهی و ساعاتی از روز باشد (همان: ۲۱). احمد بن حنبل همراهی پیامبر ﷺ به مدت یک ماه و یک روز و حتی یک ساعت یا دیدن ایشان را برای اطلاق نام «صحابی» کافی می‌داند (همان). اسماعیل بخاری معتقد است هر مسلمانی که همراه پیامبر ﷺ بوده یا او را دیده است صحابی است (همان). ابوبکر باقلانی صحابی را کسی می‌داند که همراهی حضرت رسول ﷺ را ولو کوتاه‌مدت در زندگی داشته باشد (همان). غزالی عنوان «صحابی» را بر هر همراهی، حتی ساعتی، قابل اطلاق می‌داند، ولی معتقد است همراه به کسی می‌گویند که همراهی‌اش طولانی باشد (همان: ۲۲). ابن‌حجر عسقلانی در تعریف اصحاب می‌نویسد:

صحابی کسی است که پیامبر ﷺ را ملاقات کرده باشد در حالی که مؤمن به او بوده و بر آیین اسلام از دنیا برود. در این بین فرقی بین دیدارکنندگان ایشان با وجود آن دو ویژگی نیست. ملاقات کوتاه یا بلند باشد، از ایشان روایتی بنماید یا نه، با ایشان به جنگ رفته باشد یا خیر، چه او را ببیند و هم‌مجلس شود یا مجالست ننماید، یا او را ملاقات کند ولی با چشم رؤیت ننماید مانند نابینایان، تفاوتی در صدق صحابی نمی‌کند

(ابن‌حجر عسقلانی، ۱۳۲۸، ج ۱: ۷).^۱

۱. ان الصحابی من لقی النبی ﷺ مومناً به و مات علی الاسلام.

لذا ایمان به اسلام در زمان حیات رسول خدا ﷺ و استمرار آن با لوازمش همانند هجرت و جهاد و همراهی پیامبر ﷺ در زمان حاجت و امر نبوی و رحلت از دنیا با ایمان اسلامی، تعریف مختار از «صحابه» در این نوشته است. این اثیر با شروط فوق تعداد صحابی را بسیار می‌داند از ۱۲۰۰۰ تا ارقام دیگر (ابن اثیر جزری، ۱۴۳۲، ج ۱: ۹۰). ابن حجر عسقلانی از ابوزرعه نقل می‌کند زمانی که پیامبر ﷺ رحلت کرد کسانی که او را دیده و از ایشان مطلبی شنیده بودند بیش از صد هزار نفر بودند (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۸، ج ۱: ۳).

صفت «عدالت» مشیر به پرهیز از ظلم، نیکی و پاکی و تصویب رفتارهای فرد معنون به «صحابه» است.

عدالت و نیکی صحابه در نگاه اهل سنت

عنوان «صحابی» نزد اغلب اندیشمندان سلف و خلف اهل سنت عنوانی با عظمت و مهم است و کلمات به کاررفته درباره آنان توأم با اجلال و تکریم خاص است. این رهیافت تمهیدی برای تثبیت مرجعیت علمی صحابه است. اهل سنت اتفاق نظر دارند که همه صحابه عادل بودند و جز افراد نادری از اهل بدعت با این تعریف مخالفت نکرده‌اند. عدالت صحابه ثابت و معلوم است، چون خداوند عدالت آنها را ایجاد کرده و از پاک‌بودنشان خبر داده است (همان، ج ۱: ۱۰).^۱ این نحوه توصیف موجب تصویب رفتار آنها و نقدنکردن ایشان است.

بغدادی از تعدادی از صحابه با عنوان «نیکان» یاد می‌کند (خیار الصحاب) (بغدادی، بی تا: ۳۰۴). این تعریف مشیر به رتبه‌بندی و ناپکسان‌نگاری آنها است. با این تعریف به تقدم و تأخر می‌توان قائل شد و هم‌ترازی در اندیشه و عمل منتفی می‌شود. ابن حزم با اعتقاد یقینی می‌گوید صحابه برترین مردم بعد از انبیاء ﷺ هستند (ابن حزم اندلسی، بی تا، ج ۲: ۳۱۷).^۲ او دشنام به صحابه را اگر از روی جهل باشد معذور می‌داند و اگر بدون عناد باشد باعث فسق، و اگر از روی عناد با خدا و رسول الله ﷺ باشد موجب کفر می‌داند (همان: ۲۷۶). وی بر اساس نص و خبر الهی از زبان پیامبر ﷺ

۱. ابن اثیر جزری، ۱۴۳۲، ج ۱: ۹۰. ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۸، ج ۱: ۳. ابوزرعه، ۱۴۳۲، ج ۱: ۹۰. ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۸، ج ۱: ۳.

۲. نوقن أن الصحابة رضی الله عنهم و هم أفضل الناس بعد الأنبياء ﷺ.

و به دلیل قلوب سرشار از ایمان و مشارکت در جنگ بدر و سابقه در اسلام، به بهشتی بودن و رستگاری اخروی صحابه معتقد است (همان: ۳۶۵). نیز علاوه بر تصریح به ایمان، حسن عاقبت را نتیجه قطعی صحابه بودن می‌داند. این رویکرد به جایگاه صحابه در نقد عملکرد و فهم آنان از دین تأثیر خاصی دارد. ابن حزم با وجود تفضیل و برتری بین صحابه آنان را در یک طبقه قرار می‌دهد (همان، ج ۳: ۵۱).^۱

اختلاف بین صحابه در عادل بودن همه آنها شبهه ایجاد می‌کند. شهرستانی برای رفع اشکال توجیه خاصی دارد. اختلاف آنها را در مریضی منجر به وفات پیامبر ﷺ می‌داند و پس از وفات پیامبر هم اختلافات اجتهادی بود و هدفشان معطوف به اقامه دین و استمرار شیوه دین بود (شهرستانی، بی تا، ج ۱: ۳۰).^۲ با این وصف، تمام عملکرد صحابه و خطای ناشی از اجتهادشان توجیه‌پذیر است. شاید به همین دلیل گوشه‌گیری و بی‌طرفی عده‌ای از صحابه همانند عبدالله بن عمر و سعد بن ابی‌وقاص و محمد بن مسلمة الأنصاری، و أسامة بن زید بن حارثة الکلبی در اختلاف بین علی ﷺ و دشمنانش برای ایشان و دیگر متکلمان توجیه‌پذیر باشد (همان: ۱۶۱). شهرستانی معتقد است صحابه به عنوان پیشوایان تعالی‌گرا بر گمراهی اجماع نمی‌کنند (همان: ۲۳۶).^۳

قاضی عضدالدین ایچی به پاکی و ایمان بزرگان صحابه بر اساس شواهد قرآنی و روایی تصریح می‌کند (ایچی، بی تا، ج ۸: ۳۴۴).^۴ وی بزرگ‌داشت و احترام و اکرام آنها را واجب، و قدح و ایرادگیری بر آنان را بر اساس آیات قرآن ممنوع می‌داند. پیامبر ﷺ را محب و تمجیدکننده از آنان معرفی می‌کند که از دشنام و سب ایشان مردم را نهی کرده و زمان و قرن آنان را همانند زمان قرن خود و تابعین بهترین اعصار معرفی کرده است (همان: ۳۷۴).

۱. کل الصحابة طبقة واحدة إلا أنهم يتفاضلون فيها.

۲. و أمّا الاختلافات الواقعة في حال مرضه عليه الصلاة والسلام و بعد وفاته بين الصحابة رضی الله عنهم، فهي اختلافات اجتهادية كما قيل، كان غرضهم منها إقامة مراسم الشرع، و إدامة مناهج الدين.

۳. نحن نعلم أن الصحابة رضی الله عنهم الذين هم الأئمة الراشدون لا يجتمعون على ضلال.

۴. في أكابر الصحابة الذين شهد لهم القرآن والاحاديث الصحيحة بالتزكية والایمان.

ملا سعدالدین تفتازانی صحابه و تابعین را ملتزم به کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ معرفی می‌کند (تفتازانی، بی تا ب، ج ۳: ۳۷۳). او با زبان اجلاالی از بزرگان صحابه یاد می‌کند که به پیامبر ﷺ نزدیک بوده و از خواص ایشان محسوب می‌شدند (همان، ج ۵: ۲۵۸). تفتازانی تعظیم صحابه را واجب، و طعن و ایراد به آنها را ممنوع می‌کند و معتقد است برخی کارهای آنها (به ویژه انصار و مهاجرین، اهل بیعت رضوان و شرکت‌کنندگان در جنگ بدر و احد و حنین) را که موجب ایرادگیری می‌شود باید حمل بر صحت، و تأویل کرد. او تصریح می‌کند که پیامبر ﷺ امر به اکرام صحابه کرده؛ چون آنان را بهترین مسلمانان می‌دانست و تصریح فرموده که اگر شما به اندازه وزن کوه احد از طلا صدقه دهید به فضیلت یکی یا نصف آن نمی‌رسید (همان: ۳۰۳). او پرداختن به اختلاف صحابه را غیر لازم می‌داند و معتقد است اینها بحث دینی و قواعد کلامی محسوب نمی‌شود و منفعت دینی ندارد، بلکه به یقین قلبی مضر است (همان: ۳۰۴).

دانشمندان اهل سنت متوجه خطای برخی صحابه در مواجهه با برخی دیگر شده‌اند، و به منظور ممانعت از خدشه‌دار شدن جایگاه آنها، پرداختن به اختلافشان را لازم نمی‌دانند. در غیر این صورت گرفتار تهافت در نگاه اجلاالی به تمام صحابه و فهم ممتاز آنان در دین و بازخوانی سنت می‌شوند.

به این دلیل و برای مخدوش نشدن نگاه اجلاالی به جایگاه صحابه، ابوحنیفه ممشای حضرت علی ﷺ را در مواجهه با طغیانگران که برخی صحابی بودند مبنا و معیار اکرام صحابه می‌داند (عبدالجبار، بی تا: ۸۸). قاضی عبدالجبار صحابه را تسلیم و منقاد به امر حق و رجوع‌کننده به آن معرفی می‌کند (همان: ۵۱۸). تفتازانی صحابه و تابعین عصر اول را مردمانی با صفای اعتقاد بر اثر همراهی و نزدیکی به زمان پیامبر ﷺ و نادر بودن حوادث منجر به اختلاف و دسترسی به رسول خدا ﷺ می‌داند و آنها را ثقه معرفی می‌کند. شاید همین امور آنان را از تدوین متن و باب‌بندی علوم بی‌نیاز می‌کرد (تفتازانی، بی تا الف: ۱۰). ما مسلمانان صحابه را دوست داریم و آنها را محترم می‌شمیریم و از آنان تمجید و تعریف می‌کنیم (همان: ۱۰۳). صحابه و تابعین در مدار حق، پیشینیان نیکوکار بودند. این عقیده مطابق حق و درست است (ابن‌ابی‌العز الحنفی، بی تا: ۱۸۳).^۱ ابن‌ابی‌العز از زبان ابوجعفر

طحاوی، محبت صحابه را دین، ایمان و احسان، و بغضشان را موجب کفر، نفاق و طغیان معرفی می‌کند (همان: ۳۴۰).

جمهور علما نظر داده‌اند که همه صحابه قبل و بعد از فتنه عثمان، عادل‌اند. مستند این نظر حدیث مروی دارمی و ابن‌عدی و غیره از پیامبر ﷺ است که فرمود: «اصحاب من همانند ستارگان‌اند. به هر کدام اقتدا کنید هدایت می‌شوید» (قاری، بی‌تا: ۱۱۶). نگاه اجلالی مستند به چند حدیث نبوی همانند حدیث مذکور است. پس جایگاهشان مستند به روایت و نقل هم هست. بغدادی از نیکان صحابه یاد می‌کند که رسول خدا ﷺ وعده بهشت به آنان داده و خداوند در قرآن رضایت خود را از آنها اعلام کرده است (بغدادی، بی‌تا: ۸۴). علی قاری، از متکلمان حنفی، به مرجعیت علمی صحابه فی‌الجمله صحه گذاشته و آنها را داناتر به حقایق می‌داند (قاری، بی‌تا: ۱۱). داناتر به حقایق مقدمه ایجاد مرجعیت علمی است.

طنطاوی، بر اساس نقل روایت‌هایی، جمیع صحابه را مشمول رحمت و غفران می‌داند که خدا وعده بهشت به آنان داده است. این غفران شامل نیکوکاران و گناهکارانشان می‌شود. مستند او آیه ۱۰۰ سوره توبه (والسابقون الاولون ...) است (طنطاوی، بی‌تا، ج: ۶: ۳۹۲)، و قول «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ» در پایان همان آیه، مشیر به جایگاه بلندشان است (همان). طنطاوی با قبول بهشتی بودن آنان به ایرادگیرندگان بر برخی صحابه حمله می‌کند و عقلشان را معکوس، و قلوبشان را وارونه می‌داند. این جایگاه مربوط به قوت ایمان، صفای باطن و ایثار آنان در این دنیا است (همان).

غفران و رحمت بر اساس برداشت از قرآن، در عمل مانع انتقاد از صحابه می‌شود. ابن‌کثیر با تمجید از صحابه، به منتقدان و بغض‌ورزان به آنها، به‌ویژه خلیفه اول، هجمه می‌برد و آنها را گمراه و دارای عقل و قلب معکوس معرفی می‌کند (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ج: ۴: ۱۷۸). آلوسی، از مفسران اهل سنت، صحابه را در فصاحت بلندمرتبه، و باطنشان را نورانی به نور نبوت معرفی می‌کند (آلوسی، ۱۴۱۵، ج: ۱: ۶). او معتقد است هیچ غیرصحابی بر صحابی فضل تقدم ندارد. شاهد او این روایت نبوی است: «اگر یکی از شما به اندازه کوه احد طلا انفاق کند به اندازه نیکی یکی از صحابه و حتی نصف آن نمی‌شود». او این روایت را که «امت من مانند باران است. معلوم نمی‌شود اول یا آخر آنان خیر است» حمل بر مبالغه می‌کند (همان، ج: ۶: ۱۰).

روایت مذکور هم از مستندات نقلی در ارجمندی صحابه نزد اهل سنت است. لذا دیدگاه اجلاالی‌شان در جوامع روایی اهل سنت، مستند نقلی و روایی دارد. آلوسی تخلف برخی صحابه از امر پیامبر ﷺ را مطابق روایت ابن عباس و بزرگان صحابه می‌پذیرد اما می‌نویسد: «این تخلف ناشی از نفاق نبود و آنها انسان‌های مخلصی بودند» (همان: ۱۷). این نظر مشیر به تصویب و اغماض از خطاهای برخی صحابه است. او «وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ» را اشراف امت معرفی می‌کند و مصداقشان را مطابق نقل قتاده، سعید، ابن سیرین و عده‌ای دیگر، کسانی می‌داند که بر دو قبله نماز خواندند و مطابق روایت عطاء بن رباح کسانی می‌داند که در جنگ بدر حاضر شدند و بر اساس روایت شعبی اهل بیعت رضوان و کسانی هستند که در جنگ حدیبیه حاضر شدند و عده‌ای هم معتقدند مسلمان قبل از هجرت هستند (همان: ۸). او در نهایت نتیجه می‌گیرد که منظور از «سابقین»، جمیع مهاجر و انصارند و معنای سابق بودن هم به مفهوم پیشی گرفتن و اول بودن نسبت به سایر مسلمانان است (همان: ۹).^۱

نقد عدالت و مرجعیت جمیع صحابه

با توجه به آیات و نصوص دینی و وقایع تاریخی و کارکرد برخی همراهان پیامبر ﷺ، پذیرش عدالت و صلاحیت مطلق جمیع صحابه محل تأمل و نظر است. لذا همه آنها نمی‌توانند مرجع علمی نهایی و در خور استناد باشند. مطلق اندیشی درباره صحابه را تعدادی از اندیشمندان فریقین نقد کردند. ابوحنیفه با مهر تأیید بر عدالت صحابه تعدادی از آنها را استثنا کرد. او عدالت ابوهریره و انس بن مالک را قبول نداشت (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۴: ۶۸).^۲ ابن حزم به خطای برخی از صحابه در عصر رسول خدا ﷺ در فتوا و پاسخ به مسائل شرعی معتقد است (ابن حزم اندلسی، بی تا، ج ۲: ۲۷۳).^۳ عده‌ای از اصحاب ما از تعدادی از صحابه انتقاد کرده‌اند، زیرا آنها مانند مغیره بن شعبه با عملکرد خود ثوابشان را از بین بردند. وقتی در محضر ابوالقاسم بلخی نام عبدالله بن زبیر برده می‌شد، می‌گفت

۱. فالمراد بالسابقین جمیع المهاجرین والأنصار رضی الله تعالی عنهم، و معنی کونهم سابقین أنهم أولون بالنسبة إلى سائر المسلمین.

۲. والصحابة کلهم عدول ما عدا رجالاتهم عد منهم أبا هريرة و أنس بن مالک.

۳. أخطأ جماعة من الصحابة رضی الله عنهم فی حیاة رسول الله صلی الله علیه و سلم فی الفتیا.

در او خیری نیست. نماز و روزه او مرا به اعجاب نمی‌آورد و این دو با توجه به کلام پیامبر ﷺ خطاب به علی ﷺ که «بغض تو را ندارد مگر منافق»، برای او سودی ندارد (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱: ۱۰).^۱

به نظر می‌رسد در زمان حیات پیامبر ﷺ عدالت جمیع صحابی مطرح نبوده است. زیرا حکایات متعددی نقل شده است که حاکی از نارضایتی حضرت رسول ﷺ از افعال و کردار بعضی صحابه است. عده‌ای از جنگ فرار می‌کردند، گروهی به همسر پیامبر نسبت ناروا دادند و ... در قرن اول هم از اعتقاد به عدالت صحابه خیری نیست. بعد از جواز تدوین حدیث و گذر از زمان فتنه‌ها و اختلاف‌ها و تکفیر صحابه در حق یکدیگر کم‌کم زمینه این اعتقاد به وجود آمد. زیرا عده‌ای در برابر استماع فضایل ائمه شیعیه، به‌ویژه علی ﷺ، چاره‌جویی کردند و بر آن شدند که هر فضیلتی برای علی ﷺ و ... در سخنان پیامبر ﷺ ذکر شده، نمونه‌هایش را برای بسیاری از صحابه جعل، و ذهن افراد را مغشوش کنند (علیانسب، ۱۳۸۳: ۲۷۷). نویسنده مذکور توجیه جنگ برخی صحابه با علی ﷺ را منشأ این رویکرد می‌داند (همان).

امینی همراهان پیامبر ﷺ را در چهار گروه طبقه‌بندی می‌کند:

۱. صحابه معصوم که اهل بیت ﷺ را شامل می‌شود.
۲. صحابه گوش به فرمان پیامبر ﷺ که همه دستوره‌های ایشان را اجرا می‌کردند و احتمال خطا دارند.

۳. صحابه‌ای که ثواب و گناه آشکار را با هم مخلوط کردند.^۲

۴. منافقان متظاهر به ایمان (زمانی، ۱۳۸۱: ۳۱).

در تفسیر آیه ۱۰۲ توبه، سیوطی اسامی چند نفر را در خصوص تخلف از امر رسول خدا ﷺ در جنگ تبوک از زبان جابر بن عبدالله نام می‌برد. ابو لبابه، اوس بن جذام، ثعلبه بن ودیع، کعب بن مالک، مراره بن ربیع و هلال بن امیه در زمره شش نفری هستند که در جنگ تبوک تمرد کردند (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۳: ۲۷۳).

۱. قد برئ کثیر من أصحابنا من قوم من الصحابة أحبطوا نوابهم كالمغيرة بن شعبة و كان شيخنا أبو القاسم البلخي إذا ذكر عنده عبد الله بن الزبير يقول لا خير فيه و قال مرة لا يعجبنى صلاته و صومه و ليسا بنافعین له مع قول رسول الله ﷺ لعلي ﷺ لا يبغضك إلا منافق.

۲. خلطوا عملاً صالحاً و آخر سيئاً (توبه: ۱۰۲).

توصیف برخی از صحابه در کلمات دانشمندان اهل سنت به عناوین ثانوی همانند «کیار صحابه» یا «صحابه بابصیرت»، مطلق‌اندیشی درباره آنان را با تهاافت مواجه می‌کند. به این ترتیب در اختلاف عملکرد و فتوا و اندیشه، صحابه کبار و بابصیرت باید مقدم بر دیگران باشند. طنطاوی، از مفسران اهل سنت، اولی الامر را بزرگان صحابه بابصیرت به امور معرفی می‌کند (طنطاوی، بی تا، ج ۳: ۲۳۵).^۱ مفهوم‌گیری دقیق از جمله‌های فوق مشیر به صحابه‌ای است که بزرگ نبوده و فاقد بصیرت به امور بودند.

حسکانی، بر اساس روایت عبدالرحمن بن عوف و ابن عباس، سابقون اولین را محدود در چند نفر کرده است. مطابق نقل عبدالرحمن بن عوف، آنان شش نفر از قریش بودند که علی بن ابی طالب نخستین آنان در اسلام آوردن بود (حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۱: ۳۳۴). او سپس از «سابقون الاولون» بنا به روایت ابن عباس نام می‌برد: «این شش نفر علی بن ابی طالب، حمزه، عمار، ابوذر، سلمان و مقداد بودند» (همان: ۳۳۵).^۲ پس این عنوان کلی معطوف به مصادیق خاصی است و شامل همه همراهان پیامبر ﷺ در عصر خویش و اوایل اسلام نمی‌شود.

تعدادی از اندیشمندان با دقت در مستندات مطلق‌اندیشان به صحابه، رویکرد انتقادی دارند. صرف صحابی بودن نمی‌تواند به شخص لباس عدالت بپوشاند، بلکه مراتب صحابه مختلف و درجاتشان بر حسب اعمالشان متفاوت است (یعقوب اردنی، بی تا: ۶۴). اهل سنت معتقدند عموم صحابه عادل‌اند، «صحابی» به معنای لغوی و اصطلاحی؛ ولی شیعیان معتقدند فقط صحابه‌ای که دارای صفت عدالت باشند عادل‌اند (همان: ۶۵).

در خصوص استدلال به آیه ۱۰۰ سوره توبه و سابقین اولین از مهاجرین و انصار، مطلبی در خور ذکر است: مراد از «سابقین» کسانی هستند که بر طاعت الاهی پایدار بوده و بر سنت رسول خدا ﷺ از دنیا رفته‌اند و کسی که بعد از سبق، هجرت یا نصرت، گناهی انجام دهد، رضوان الاهی برای او نخواهد بود. «سابقون اولون» کسانی هستند که قبل از هجرت ایمان آورده و پیش از واقعه بدر مهاجرت کرده‌اند، یا به پیامبر ﷺ ایمان آورده و او را منزل داده‌اند (علیانسب، ۳۸۳: ۳۰۵).

۱. المراد بأولی الأمر: کبار الصحابة البصراء بالأمر.

۲. عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ قَالَ: هُمْ سِتَّةٌ مِنْ قُرَيْشٍ أَوْلَهُمْ إِسْلَامًا عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ. عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي قَوْلِهِ [تَعَالَى]: السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ قَالَ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَحَمْزَةُ وَعَمَّارٌ، وَأَبُو ذَرٍّ، وَسَلْمَانُ وَمُقَدَّادٌ.

کلمه «من» در «السابقون من المهاجرین والانصار» تبعیضیه است. در نتیجه همه مسلمانان مشمول «رضی الله عنهم» نیستند، بلکه بین آنها افراد غیر عنوان فوق هم هستند. سیاق آیه گواهی می‌دهد که خشنودی خدا از مؤمنان اول، یعنی مهاجرین و انصار، مقید به ایمان و عمل صالح است (همان: ۳۶).

کلمه «من» در جمله «مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ» تبعیضی است، نه بیانی. چون گفتیم فضیلتشان برای چه بود، و همه آنان این فضیلت را نداشتند، و نیز آیه می‌فرماید خداوند از ایشان، و ایشان از خدا راضی شدند، و به شهادت خود قرآن، همه مهاجرین و انصار این‌گونه نبودند، بلکه عده‌ای از ایشان بیمار دل و دهن‌بین بودند، و تحت تأثیر سم‌پاشی‌های منافقان قرار می‌گرفتند، عده‌ای دیگر فاسق بودند، عده‌ای از ایشان کسانی بودند که رسول خدا ﷺ از عملشان بیزار می‌گشت، و معنا ندارد که خدا از کسانی راضی باشد که خودش آنها را به این عناوین یاد کرده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج: ۹، ۵۰۷). دیدن پیامبر ﷺ و ایمان آوردن به او مانع گناه نیست، همان‌گونه که مانع ارتداد و نفاق نبود (امین، ۱۴۰۳، ج: ۱، ۱۱۴).

تفتازانی درباره اختلاف و جنگ‌های واقع شده بین صحابه می‌گوید برخی از صحابه از مسیر حق تجاوز کردند و به ظلم و فسق گرفتار شدند. عامل آنها حسادت، تنگ‌نظری، عناد، ریاست‌طلبی و گرایش به شهوت بود. او استدلال می‌کند که همه صحابه معصوم نبودند و هر کسی که پیامبر ﷺ را ملاقات کرد به نیکی توصیف نمی‌شود. هر چند اندیشمندان به سبب حسن ظن به اصحاب، اعمالشان را به نحوی تأویل کردند که مناسب شأن آنها باشد. آنها نظر دادند که صحابه از اعمالی که موجب گمراهی و فسق شود محفوظ‌اند. این مصونیت صحابه برای صیانت از عقاید مسلمانان از بدگمانی در حق بزرگان صحابه به‌ویژه مهاجرین و انصار بوده که خدا بشارت ثواب در آخرت به آنان داده است (تفتازانی، بی‌تاب، ج: ۵، ۳۱۱).

آنگاه تفتازانی با واقع بینی و شجاعت ظلم به اهل بیت ﷺ را تأویل‌ناپذیر می‌داند.

ظلمی که به اهل بیت نبی ﷺ شد آنقدر آشکار است که امکان پنهان‌کاری نیست و به اندازه‌ای شنیع است که راهی برای توجیه اشتباهشان وجود ندارد. چون جمادات و زبان‌بسته‌ها هم شاهد این جنایات بودند و زمین و آسمان بر آن ستم‌ها می‌گرید، کوه‌ها گرفتار آه و اندوه می‌شوند، صخره‌ها می‌شکافند و با گذشت ماه‌ها و روزگار، زشتی آن

اعمال می‌ماند. لعنت خدا بر کسانی که این ظلم‌ها را بر اهل بیت (علیهم‌السلام) انجام دادند یا کسانی که به آنها راضی شدند یا تلاشی در این زمینه نکردند و عذاب آخرت شدیدتر و ماندگارتر است (همان).^۱

در تکمیل نقد عدالت جمیع صحابه لازم است به چند نکته کلیدی توجه شود؛

۱. صلاح و فساد افراد تابع میزان ایمان و تقوا و پای‌بندی به شرع و دستورهای قرآن و پیامبر (ص) است: «إِنَّ أَوْلِيَاءَهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ»؛ «ولی او نیست مگر پرهیزکاران» (انفال: ۳۴). انسان مادامی که زنده است ممکن است به هر کیش و آیینی گرایش یابد و اعمالی مطابق آن انجام دهد. رفتار انسان‌ها سینوسی و دارای فراز و فرود است. لذا ارزیابی نهایی انسان‌ها در پایان عمر و زمان خروج از دنیا به حسب ظاهر میسر است. به همین دلیل حسن عاقبت و حفظ ایمان واقعی تا موقع خروج از دنیا و ملاقات رب‌العالمین، توصیه قرآن است و مؤمنان به آن اهتمام دارند. از دعاهای مرسوم قرآنی این است: «توفنی مسلماً و الحقنی»؛ «مرا مسلمان بمیران و به شایستگیان ملحق فرما» (یوسف: ۱۰۳). دستور اکید قرآن به حفظ اسلام (تسلیم امر الهی شدن و رضایتمندی به دین حق) خروج از دار دنیا، آن هم با تأکیدهای خاص، حاکی از احتمال سقوط انسان‌های صالح تا پایان عمر است. پس به کسی تضمین داده نشده است که چون اکنون راست‌آیین و درست‌کیش است تا آخر قادر به حفظ آن خواهد بود؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا آن طور که شایسته او است پروا کنید و زنده، مبادا جز با حالت اسلام بمیرید» (آل عمران: ۱۰۲). نمونه‌ای از سقوط انسان‌های راست‌کیش بلعم باعورا است (اعراف: ۱۷۶).

۲. عده‌ای از صحابه در وصیت با قرطاس و دوات (نوی، ۱۹۹۶/۱۴۱۷، ج ۷: ۴۴۶۱) و تجهیز جیش اسامه (الشهرستانی، بی‌تا: ۲۱) آشکارا با دستورهای واجب‌الاطاعة پیامبر (ص) مخالفت کردند. به این دلیل اعمالشان توجیه‌پذیر نیست، زیرا اگر همراهی پیامبر (ص) و تلقی معارف مستقیم از آن حضرت فضیلت است، مخالفت با دستورهای صریح ایشان خطایی بزرگ و نابخشودنی است.

۱. أما ما جرى بعدهم من الظلم على أهل بيت النبي ص فمن الظهور بحيث لا مجال للإخفاء، و من الشناعة بحيث لا اشتباه على الآراء، إذ تكاد تشهد به الجماد والعجماء، و بيكي له من في الأرض والسماء، و تنهد منه الجبال، و تشق الصخور، و يبقى سوء عمله على كر الشهور و مر الدهور، فلعنة الله على من باشر، أو رضی، أو سعى، و لعذاب الآخرة أشد و أبقى.

۳. طبق اصول پذیرفته‌شده منطقی یکی از دو طرف نقیض حق، و دیگری ناحق است. منازعات اصحاب در وصیت قرطاس و دوات و جیش اسامه و تعیین خلیفه و جنگ جمل و ... از مسلمات پذیرفته‌شده نزد اهل سنت است. لذا همه صحابه نمی‌توانند محق باشند.

۴. معاویه و طلحه و زبیر به‌ناحق با امام و پیشوای به‌حق، به جنگ برخاستند که نتیجه‌اش اتلاف بسیاری از نفوس، نهب اموال و پریشانی احوال مسلمانان بود. طبق مستندات اهل سنت، امام علی علیه السلام با آنها همانند طغیانگران رفتار کرد. خون مسلمانان ریخته‌شده در جنگ به گردن آتش‌افروزان جنگ‌طلب و یاغیان بر حضرت علی علیه السلام است و حتی توبه‌شان (بر فرض آنکه توبه کرده باشند) اگر واقعی باشد پوششی بر جرم بزرگ کشتار مسلمانان و تمرد بر امام مستقر صاحب سیف نیست. شهرستانی در *ملل و نحل* از زبان فرقه‌ای از اهل سنت می‌نویسد:

درباره عایشه و طلحه و زبیر اظهار نظر نمی‌کنیم مگر اینکه از خطای ارتكابی بازگشتند و درباره معاویه و عمروعاص اظهار نظر نمی‌کنیم مگر اینکه بر امام به‌حق طغیان کردند و علی علیه السلام با آنها مثل طغیانگران رفتار کرد. اما اهل نهروان شروان مارق بودند که طبق خبر پیامبر صلی الله علیه و آله از دین حق روی برگردانده بودند و علی علیه السلام همواره برحق بوده و حق همواره همراه او است (الشهرستانی، بی‌تا، ج: ۱، ۱۱۸).

دایممداری حق و علی علیه السلام در منابع دیگر اهل سنت نیز وارد شده است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «رحم الله علیا اللهم ادر الحق معه حیث دار»؛ «خدا علی را رحمت کند؛ خدایا حق را ملازم علی گردان» (الترمذی، ۱۴۲۶/۲۰۰۶: ۱۷۶). با ملاحظه روایات فوق، حضرت علی علیه السلام همواره بر معیار و میزان حق بوده و مخالفان و معاندان و طغیانگران علیه ایشان وصفی جز نقطه مقابل ندارند و توقف برادران ما درباره احکام آن افراد مایه اعجاب است. چگونه پذیرفتنی است که عده‌ای با خلیفه به‌حق جنگ کنند و سرکش شوند و باعث ریخته‌شدن خون‌های محترم مسلمانان و صحابه‌ای چون عمار یاسر شوند، ولی به صرف دیدار و همراهی پیامبر صلی الله علیه و آله در مقطعی، از همه خطاها و جرایم نابخشودنی میرا گردند؟ هیچ تفاوت ماهوی بین مارقین (متصلبین و متعصبین نهروان) و قاسطین (معاویه و اتباعش) و ناکثین و عهدشکنان (طلحه و زبیر) در این خصوص وجود ندارد و تبعیض در این باره مستند به مبانی دینی نیست. قاتلان صحابی بزرگ عمار یاسر (شامیان تحت فرمان معاویه بن ابی‌سفیان)

همانند نهروانیان، با مذمت پیامبر مواجه شدند و از آنها به گروه یاغی یاد شده است: «یا عمار تقتلک الفئه الباغیه؛ ای عمار تو را گروهی یاغی و سرکش خواهند کشت» (ابن حنبل، ۱۹۹۴/۱۴۱۴، ج ۲: ۶۵۵). ترمذی، در روایتی از قول ابوسعید خدری، علی رضی الله عنه را معیار شناخت منافقان معرفی می کند (الترمذی، ۱۴۲۶/۲۰۰۶: ۱۷۹). پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به حضرت علی رضی الله عنه فرمود: «محب تو نیست مگر مؤمن، و کینه ورز تو نیست مگر منافق» (ابن حنبل، ۱۹۹۴/۱۴۱۴، ج ۱: ۲۷۲). بر اساس روایت های منقول و مقبول فریقین، علی رضی الله عنه و اهل بیت علیهم السلام با کلمات روشن و تأویل ناپذیری تکریم، و مخالفان شان رد شده اند (همان: ۲۶۲، ۲۴۳، ۲۹۰). در نقل های اهل سنت بدگویی معاویه از علی رضی الله عنه وارد شده که با منع و نهی شدید سعد بن ابی وقاص مواجه گردیده است (القزوینی، ۱۴۲۶/۲۰۰۶، ج ۱: ۵۶).

حضرت علی رضی الله عنه چنان جایگاه فاخر و بی بدیلی در اسلام دارد که کسی را با او نتوان مقایسه کرد. او یکی از اعضای اهل کسا و اهل بیت است که طبق آیه تطهیر و حدیث ثقلین واجد طهارت و پاکی ذاتی است و از همه آلودگی ها مبرا است. او اولین مؤمن به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سرباز فداکار اسلام بود که در جنگ ها، به ویژه جنگ احزاب و خیبر و بدر، اردوگاه دشمنان خدا را به هزیمت کشاند. ابن ابی الحدید معتزلی به فضل تقدم حضرت علی رضی الله عنه بر دیگر صحابه تصریح می کند (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱: ۱۶، ۱۷، ۱۴۰). قاضی عبدالجبار هم به افضلیت علی رضی الله عنه در بین صحابه معتقد است (عبدالجبار، بی تا: ۵۲۰). مسعودی، از مورخان قرن چهارم، فضایل علی رضی الله عنه را از ظرفیت یک کتاب فراتر می داند (مسعودی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۴۲۵).^۱ با این انبوه فضایل و مناقب، چگونه ممکن است دشمنان و یاغیان و بدگویان این ابرمرد با عظمت، با وجود اینکه حضرت تا لحظه شهادت کاری برخلاف دین خدا و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله انجام نداد، از همه نقایص و بدی ها مبرا شوند، فقط به این دلیل که زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله را درک کرده اند؟ این برداشت با آموزه های صریح قرآن ناسازگار است که بر ایمان و عمل صالح تا پایان عمر تأکید می کند. با این اوصاف، طبق مبانی اهل

۱. و ما اقول فی رجل اقر له اعدائه و خصومه بالفضل و لم یکنهم جحد مناقبه و لا کتمان فضائله. انه علیه السلام کان اولی بالامر و احق ... فانه افضل البشر بعد رسول الله صلی الله علیه و آله و احق بالخلافة من جمیع المسلمین. فضائل علی و مقاماته و مناقبه و وصف زهده و نسکه اکثر من ان یاتی علیه کتابنا هذا او غیره من الکتب.

۲. فضائل علی و مقاماته و مناقبه و وصف زهده و نسکه اکثر من ان یاتی علیه کتابنا هذا او غیره من الکتب.

سنت، حکم معاویة بن ابی‌سفیان و امثال او کاملاً مشخص است. ابن‌ابی‌الحدید، از علمای بزرگ معتزلی و سنی، درباره یاعیان بر امام علی علیه السلام معتقد است همه آنها گرفتار سوء عاقبت و محکوم به آتش‌اند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۹: ۹).^۱ آیین و دین معاویه در نظر برخی از بزرگان معتزله طعن شده است (همان: ۳۴).^۲ با این تصریحات آشکار اعتقاد برخی به عدالت جمیع صحابه به صورت مطلق، مخدوش است. لذا مرجعیت نهایی‌شان هم محل تأمل است.

۵. وجود افرادی در جامعه اسلامی مدینه‌النبی که در کسوت مسلمانی بودند و همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودند، ولی در قرآن ملامت شدند و خوف نافرمانی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره‌شان متصور است (احزاب: ۶۰؛ جمعه: ۱۱؛ مائده: ۶۷)، با تبرئه کلی صحابه از خطای قادح عدالت، سازگار نیست. از اینان اسم خاصی برده نمی‌شود ولی در جامعه دینی حضور دارند و صحابی محسوب می‌شوند. چرا باید هر فردی در مدینه تحت عنوان مسلمان پس از رحلت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم با ارتکاب هر کاری، تظہیر شود؟ این مردم که خوف مخالفت و تمردشان از ابلاغ حکم خدا وجود دارد، از مخاطبان قرآن در جامعه دینی تثبیت‌شده بودند، نه کفار و مشرکان منزوی که ایمان مذهبی نداشتند. آیا ترک‌کنندگان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حال نماز جمعه و شایعه‌پراکنان و دارندگان مرض قلبی هم صحابی عادل محسوب می‌شوند؟!

۶. فاطمه (س) دختر محبوب و عزیز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با آن قدر و منزلتی که در اسلام دارد و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تمجیدش می‌کند، درباره فدک با خلیفه اول محاجه کرد (شهرستانی، بی‌تا، ج ۱: ۳۲). فضایل ایشان چنان است که نیازی به بیان ندارد. اوصافی همچون «سرور بانوان بهشتی»، «پاره تن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم» و «عضویت در زمره اهل بیت علیهم السلام» و ... از اوصاف مقبول در جوامع روایی است (بخاری، بی‌تا، ج ۴: ۲۰۹؛ نهج‌البلاغه، خطبه دوم؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱: ۱۴۱).^۳ اهل بیت علیهم السلام مشمول صلوات و درود در کنار پیامبر

۱. اما القول فی البغاة علیه والخوارج، فعلی ما اذکره لک، اما عسکر الشام بصفین فانهم هالکون کلهم عند اصحابنا لا یحکم لاحد منهم الا بالنار لاصرارهم علی البغی و موتهم علیه، و رؤسائهم والاتباع جميعاً.

۲. و معاویة مطعون فی دینه عند شیوخنا رحمهم الله یرمی بالزندقة.

۳. فاطمة سيدة النساء العالمین. فاطمة بضعة منی فمن اغضبها اغضبنی. لایقاس بآل محمد صلی الله علیه و آله و سلم من هذه الامة احد، ولا یسوی بهم من جرت نعمتهم علیه ایداً. هم اساس الدین و عماد البقین، الیهم ینفی العالی و بهم ینلق التالی و لهم خصائص حق الولاية و فیهم الوصیة والوراثة، الان اذ رجع الحق الی اهله و نقل الی منتقله.

گرامی رضی الله عنه هستند و هیچ کس با آنها برابری نمی‌کند (دارمی، ۱۴۲۶/۲۰۰۶، ج ۳: ۲۱۱). همراهی اهل بیت علیهم السلام و پنج تن با پیامبر صلی الله علیه و آله در دوستی و دشمنی و محبوبیتشان نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله در روایت‌ها تصریح شده است (قزوینی، ۱۴۲۶/۲۰۰۶، ج ۱: ۶۲؛ نووی، ۱۴۱۷/۱۹۹۶، ج ۷: ۳۶۹ و ۳۷۲).^۱ مضمون روایت در کتاب *المسند احمد بن حنبل*، یکی از ائمه چهارگانه و محدثان اهل سنت نقل شده است (ابن‌حنبل، ۱۴۱۴/۱۹۹۴، ج ۱۰: ۱۷۷). پاسخ مؤدبانه پیامبر صلی الله علیه و آله به همسر متقی‌اش متضمن پیام روشنی است که مقام افراد تحت کسا، یعنی پاکیزه‌بودن از هر پلیدی و آلودگی، مختص آن پنج بزرگوار است و همسر گرامی و پرهیزگار پیامبر صلی الله علیه و آله، جناب ام‌سلمه، علی‌رغم صلاحیت بسیار، در زمره آنان نیست و همگنی و همسانی در آن مقام انحصاری برای اهل کسا وجود ندارد (بخاری، بی‌تا، ج ۴: ۱۶۴).^۲

فخر رازی هم این مطلب را در تفسیر خود بیان کرده است (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰، ج ۸: ۲۴۷). سید محمود آلوسی، از مفسران سنی در قرن ۱۳، در تفسیر خود ذیل آیه ۶۱ آل‌عمران به جایگاه انحصاری اهل کسا تصریح می‌کند (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۱۸۲). او همراهی خاندان علی رضی الله عنه با پیامبر صلی الله علیه و آله در روز مباحله را تأیید می‌کند (همان: ۱۸۱).^۳ طنطاوی، از مفسران بنام اهل سنت، هم به این مطلب تصریح کرده است (طنطاوی، بی‌تا، ج ۲: ۱۳۰). جلال‌الدین سیوطی، از علما و ادبا و مفسران مشهور اهل سنت، به جایگاه بی‌بدیل اهل بیت علیهم السلام در روز مباحله صحنه گذاشته است (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۳۹). فخر رازی، از مفسران بزرگ اهل سنت، هم بر این مضمون تأکید کرده است (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰، ج ۸: ۲۴۷). از اتفاق نظر علمای اهل سنت راجع به وجود اهل بیت علیهم السلام در مباحله، که خواص و برگزیدگان رسول‌الله بودند، جایگاه بی‌بدیل و مستجاب‌الدعوه آنها مشخص می‌شود. با این وصف، عملکرد همه صحابه خالی از خلل نیست، به‌ویژه هر چه تضییقات بوده شامل اهل بیت علیهم السلام و یاران نزدیکشان شده که گاه به نفی بلد آنها انجامیده است.

۱. عن زید بن ارقم قال، قال رسول الله صلی الله علیه و آله لعلی و فاطمة والحسن والحسين انا سلم لمن سالمتم و حرب لمن حاربتم.
۲. عن صفیة بنت یشیبة قالت؛ قالت عائشة؛ خرج النبی غداً و علیه مرطٌ مرحل من شعر اسود فجاء الحسن فادخله ثم جاء الحسين فدخل معه ثم جاءت فاطمة فادخلها ثم جاء علی فادخله ثم «قال انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً».
۳. قد کان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم خرجوا معه علی و الحسن و الحسين و فاطمة فقال رسول الله صلی الله علیه و آله صلی الله تعالی علیه و سلم: ان انا دعوت فآمنوا ائمتم.

۷. تقابل خلیفه اول و دوم در ماجرای خالد بن ولید و کشته‌شدن مالک بن نویره، که خلیفه اول او را تبرئه کرد و خلیفه دوم بر قصاص خالد تأکید داشت (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱: ۱۷۹؛ ابن‌اثیر جزری، ۱۴۳۲: ۲۹۶). در این اختلاف یکی از طرفین، محق بود و دیگری به‌ناحق تصمیم گرفت. این امر ضمن جرح سلامت دینی و اخلاقی خالد بن ولید، رفتار خلیفه اول را با ابهام جدی در محافظت و مراقبت از حدود شرعی مواجه می‌کند.

۸. رفتارهای خاص و تأمل‌برانگیز خلیفه دوم؛ عمر گفت: «دو متعه در زمان رسول خدا ﷺ بود که من آنها را حرام، و مرتکب آنها را مجازات می‌کنم. آن دو متعه زنان و متعه حج است» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱: ۱۸۲).^۱

۹. اعمال و رفتارهای سیاسی و مدیریتی خلیفه سوم؛ رفتار سیاسی در زمان خلیفه سوم متفاوت با زمان شیخین است. علاوه بر اشکالات نظریه انتخاب که شامل هر سه دوره می‌شود، در این دوره خاندان بنی‌امیه، یعنی دشمنان سابقه‌دار اسلام، به حوزه تصمیم‌گیری سیاسی وارد می‌شوند و روش زاهدانه گذشته به بوته فراموشی سپرده می‌شود و اعتراض افراد و صحابه خوش‌سابقه، همچون ابوذر غفاری، بلند می‌شود و در نهایت به تبعید این صحابی بزرگ به محلی بد آب و هوا به نام ریزه می‌انجامد و ایشان در آن سرزمین در غربت رحلت می‌کند (همان، ج ۱: ۱۹۹؛ حلی، ۱۹۸۲: ۲۹۸)، در حالی که هیچ عمل خلاف کتاب و سنت از او سر نزنده بود. نتیجه این اعمال و مشابه آن به شورش عده‌ای از مسلمانان و قتل خلیفه انجامید. ذکر فهرستی از رفتارهای سیاسی آن دوره با تکیه بر منابع اهل سنت در تبیین و راستی‌آزمایی، دفاع مطلق برخی از اهل سنت از حوادث تاریخی زمان خلفا و تاخت و تاز بی‌محابا به عقاید شیعه، در پیشگاه وجدان بیدار و عقل خدادادی، تأثیری بسزا دارد:

- بازگرداندن حکم بن امیه به مدینه با وجود اینکه رسول خدا ﷺ او را از شهر اخراج کرده بود و به طردشده رسول الله (طرید رسول الله) (شهرستانی، بی‌تا، ج ۱: ۳۴) مشهور بود.
- سپردن امور مصر به مردی به نام عبدالله بن ابی‌سرح که برادر رضاعی خلیفه سوم بود و پیامبر ﷺ او را مهدورالدم اعلام کرده بود (همان: ۳۵).

۱. قال متعتان کانتا فی عهد رسول الله ﷺ و انا محرهما و معاقب علیهما، متعة النساء و متعة الحج.

- گزینش مروان حکم بدنام به عنوان داماد و پیش‌کش کردن یک‌پنجم غنایم آفریقا به او که مبلغش به دوپست هزار دینار می‌رسید! (همان: ۳۴).
- تبعید ابوذر غفاری به ریزه بدون اینکه او مرتکب جرمی خلاف کتاب‌الله و سنت رسول‌الله ﷺ شود (همان).
- بازگذاشتن دست بنی‌امیه، هم‌طایفه خلیفه، در امور حکومتی که از عوامل تأثیرگذار در نارضایتی عمومی مسلمانان بود (همان).

هر انسان کنجکاو و پژوهشگری حق دارد پرسش‌های اساسی در این زمینه مطرح کند؛ چرا ابوذر متقی و صالح از مدینه‌النبی طرد و طرید الرسول به مدینه بازگردانده شد؟ این‌گونه اعمال حتی در زمان خلفای قبل سابقه نداشت. چرا امور حکومتی منطقه‌ای حساس مثل مصر به فردی مهدورالدم سپرده شد؟ چرا به تصمیم الاهی رسول خدا ﷺ وقعی گذاشته نشد؟ علت بخشش‌های فراوان از بیت‌المال مسلمانان به فردی مثل مروان حکم چه بود؟ اگر صحابه کار خلاف عدالت و انصاف انجام نمی‌دهند نام این کارها را چه می‌توان گذاشت؟ چرا می‌توان حکم قطعی رسول‌الله ﷺ را نقض کرد و از وصیت مکتوبش ممانعت کرد و از فرمان الاهی و نظامی‌اش در تجهیز جیش اسامه بن زید به بهانه غیرمسموع تخلف کرد، ولی نمی‌توان درباره صحابه پرسید یا آنها را در زمینه اعمالی که در سرنوشت اسلام و مسلمانان تأثیر گذاشته است نقد کرد؟ منشأ این مصونیت بالاتر از پیامبر اکرم ﷺ چیست؟

۱۰. قوم و اصحاب و یاران تمام انبیا گرفتار آفت‌هایی شدند، چگونه می‌توان باور کرد که این اتفاق درباره مسلمانان، حتی به صورت موجه جزئی، نیفتاده باشد؟ چرا باور کنیم که در کنار انبیای بزرگوار قبلی، که برخی اولوالعزم بودند، افراد مشکل‌دار و همسران ناصالح و همراهان بدخواه وجود داشتند اما درباره اطرافیان و یاران رسول‌الله ﷺ به صورت جزئی نیز این موضوع تکرار نشد. این استثنای بزرگ تاریخی چگونه در محضر عقل و وجدان خدادادی باورپذیر است؟ خداوند خبر انحطاط تعدادی از قوم بنی‌اسرائیل را در زمان حضرت موسای اولوالعزم ﷺ برای عبرت مسلمانان بیان کرده و آن آفت‌ها برای هر قومی تکرارپذیر است (اعراف: ۱۴۸-۱۵۲).

۱۱. هم‌زمانی با پیامبر ﷺ اختیاری نیست و ایمان آوردن و گرایش در جوامع با بافت قبیلله‌ای تابع مقررات خاصی است و رئیس و بزرگان در این فرآیند نقش اساسی دارند. پس صرف هم‌عصر بودن فضیلتی محسوب نمی‌شود. خیلی از افراد با عملکرد در خور انتقاد در زمان حاضر،

اگر در آن دوره در مدینه بودند به دلیل پیشرفت سریع اسلام به آن می‌گرویدند: «اذا جاء نصر الله والفتح * و رأیت الناس یدخلون فی دین الله افواجا»؛ «زمانی که یاری خدا و پیروزی حاصل شود می‌بینی که مردم گروه‌گروه به دین خدا وارد می‌شوند» (نصر: ۱-۲). اصل اساسی در ارزیابی افراد محک قراردادن اعمال و رفتارشان و سنجش با معیار قرآنی است نه صدور حکم کلی درباره مسلمانانی که بدون اختیار هم‌عصر رسول خدا ﷺ بودند! ارتکاب برخی اعمال در این زمان، که مشابه و حتی پایین‌تر از برخی رفتارهای تعداد معدودی از صحابه است، نقد می‌شود، پس با چه معیار دینی، با حکم کلی حسن نیت صحابه، به تمام آنها مصونیت دائمی اعطا شده است؟ این حکم فاقد پشتوانه منطقی دینی است. خوش‌بختانه در جریان عقل‌گرای اعتزالی، اعم از قدیم و جدید، این دیدگاه مضیق نقد می‌شود و آنان به تاریخ گذشته اسلام با واقع‌بینی می‌نگرند. به نمونه‌ای مشخص در ذیل اشاره می‌کنیم.

در زمان حکومت عثمان، مردم علیه نظام فئودالیسم قیام و مبارزه کردند. این انقلاب ناشی از این ادراک مسلمانان بود که دیدند عثمان قوانین شریعت الهی را آنچنان که باید اجرا نمی‌کند و با حق و عدالت ازلی مخالفت می‌کند و بدعت‌هایی پدید می‌آورد که روح دین و تحول جامعه را نابود می‌کند (محمد قطب، ۱۳۷۰: ۱۲۹)؛ متأسفانه خلافت به عثمان رسید. او پیرمردی بود که تصمیم از تصمیم‌های اسلامی، سست شده و اراده‌اش از اعتماد کردن به مروان و قرار گرفتن پشت سر حقه‌بازی‌های بنی‌امیه، ضعیف شده بود (سید قطب، ۱۳۴۶: ۳۶۸).

نتیجه

اکثریت صحابه به دلیل ایمان و هجرت و جهاد و همراهی پیامبر ﷺ و یاری دین و تلقی مستقیم دانشی از حضرت رسول ﷺ و پایداری در عمل به وصیت ایشان، از احترام و تکریم مسلمانان برخوردارند. اما در حوادث تاریخی و اتفاقات زمان رسول خدا ﷺ و پس از رحلت، آفت‌هایی دامنگیر تعدادی از آنان شد. به رغم تعریف و تمجیدهایی که از لحاظ عملکرد عصری در نصوص دینی از آنان شده بود، قدح و توبیخ‌هایی هم وارد شده است. در بین اندیشمندان شیعه، مطلق‌گرایی درباره صحابه پذیرفتنی نیست و آنها بر اساس عملکرد عصری و به اقتضای آن و با مبنای دینی سنجش می‌شوند. در میان اهل سنت نظر اغلب با کسانی است که رویکرد مطلق‌گرایی به صحابه و عملکرد

و جایگاه مرجعیتشان دارند، ولی صداهایی نیز شنیده می‌شود که از عملکرد تعدادی از آنان انتقاد شده و این نگرش غیرمنعطف تا حدودی با روشن‌بینی در معرض تجدید نظر قرار گرفته است. تبریته کلی صحابه از پیامدهای خطاهای ارتكابی و اعتقاد به عدالت و مرجعیت علمی همه آنها با منطق اسلامی و قرآنی و حقایق تاریخی و عملکرد برخی از صحابه سازگاری ندارد.

منابع

- آوسی، سید محمد (۱۴۱۵)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبۀ الله (۱۴۰۴)، *شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید*، تحقیق: محمد ابو الفضل ابراهیم، قم: مکتبۀ آیة الله المرعشی النجفی.
- ابن اثیر الجزری، علی بن محمد (۱۴۳۲)، *اسد الغابۀ فی معرفۀ الصحابۀ*، بیروت: دار الفکر.
- ابن حجر العسقلانی، احمد بن علی (۱۳۲۸)، *الاصابۀ فی تمییز الصحابۀ*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن حزم اندلسی، علی بن احمد (بی‌تا)، *الفصل فی الملل والاهواء والنحل*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن حنبل، احمد (۱۹۹۴/۱۴۱۴)، *المسند*، بیروت: دار الفکر.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹)، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- امین، سید محسن (۱۴۰۳)، *اعیان الشیعة*، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
- ایجی، عضد الدین (بی‌تا)، *شرح المواقف*، قم: الشریف الرضی.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (بی‌تا)، *الصحيح (صحيح بخاری)*، ترکیه: المکتبۀ الاسلامیة.
- بغدادی، عبد القاهر (بی‌تا)، *الملل والنحل*، بیروت: دار المشرق.
- الترمذی، محمد بن عیسی (۲۰۰۶/۱۴۲۶)، *السنن (سنن ترمذی)*، بیروت: مکتبۀ العصریة.
- تفتازانی، سعد الدین (بی‌تا الف)، *شرح العقائد النسفیة*، قاهره: مکتبۀ کلیات الازهریة.
- _____ (بی‌تا ب)، *شرح المقاصد*، قم: الشریف الرضی.
- حسکانی، عبیدالله بن احمد (۱۴۱۱)، *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حلّی، حسن بن یوسف (۱۹۸۲)، *نهج الحقّ و کشف الصدق*، بیروت: دار الکتب اللبنانی.
- دارمی، عبد الله بن بهرام (۲۰۰۶/۱۴۲۶)، *السنن (سنن الدارمی)*، بیروت: مکتبۀ العصریة.

- زمانی، محمدحسن (۱۳۸۱)، *گفت‌وگویی مذاهب: عدالت صحابه*، قم: بوستان کتاب.
- سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۰۴)، *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، قم: کتاب‌خانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- شهرستانی، محمد بن عبد‌الکریم (بی‌تا)، *الملل والنحل*، بیروت: دار الفکر.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴)، *ترجمه المیزان*، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طنطاوی، سید محمد (بی‌تا)، *التفسیر الوسیط للقرآن الکریم*، مصر: دار نهضة مصر للطباعة والنشر.
- عبد الجبار معتزلی، قوام‌الدین مانکدیم (بی‌تا)، *شرح الاصول الخمسة*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- علیانسب، ضیاء‌الدین (۱۳۸۳)، *صحابه در قرآن*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- فخر‌الدین رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰)، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- قاری، ملاعلی (بی‌تا)، *شرح کتاب الفقه الکبیر*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- قزوینی، ابو عبد‌الله محمد بن یزید (۲۰۰۶/۱۴۲۶)، *السنن (ابن ماجه)*، بیروت: دار الفکر.
- قطب، سید (۱۳۴۶)، *عدالت اجتماعی در اسلام*، ترجمه: سید هادی خسروشاهی، قم: کتاب‌فروشی مصطفوی، چاپ سوم.
- قطب، محمد (۱۳۷۰)، *انسان بین مادی‌گری و اسلام*، ترجمه: سید هادی خسروشاهی، قم: خرم، چاپ چهارم.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۳۶۳)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، قم: دار الهجرة.
- النووی، ابو ذکریا یحیی بن شرف (۱۹۹۶/۱۴۱۷)، *الصحیح (صحیح مسلم)*، مکه المکرمه: مکتبه النزار.
- یعقوب اردنی، احمد حسین (بی‌تا)، *بررسی نظریه عدالت صحابه*، ترجمه: مالک محمودی، قم: بی‌جا.